

اداره طهران : خیابان اسلامبول

دو شنبه چهار شنبه جمعه

نصف نمره ۸ شاه

پس از يك هفته بگزران است

فکر و گفتمان

صاحب امتیاز و نویسنده اساسی : د. میرزاده عشقی

طهران ۷ داخله ۸ خارجه ۹ تومان

وجه اشتراك

برای محاسبین و کارگران در امضاء و اجارهها ۵ تومان

قیمت اعلانات و مقالات خصوصی با دفتر

اداره است

متمنیای

پروگرام دولت در مجلس

حسن - حسن مدرس

دروغ پروگرام دولت در مجلس در این باره که در دیدار من با آقایان هیکل و ایبلا برای مخالفت به پشت آبیون رفت از پس تریبون با آن نمره هالی که اختصاص بمعلوم و منجره نمود مدرس دارد فضای دارالشورا را پر از طنین ننگر گردانید

اول حرفش من بود آخر حرفش من معلوم نبود چه میخواهد بگوید مینگفت من هرگز مقلد سیاست هیچ يك از زمامداران ایران زوده ام من خودم يك سیاست مخصوص دارم در صورتیکه آقای مدرس اونیقیکه تنها بودند شاید يك سیاست مخصوص داشته ولی از وقتی با نصرت الدوله هم دست شدند دیگر تابع سیاست سیاستمداران دولت فخریه انگلیس گردیدند ایشان اندانسته مقلد سیاست ارد کرزن شدند

ان اقا نیکو شب و روز در اغوش نصرت الدوله در اغوش نصرت الدوله می گزیدند که شب و روز در اغوش نصرت الدوله همان دروغی که در روز در اغوش انگلیسها بوده و هست و خواهد بود گفتی در اغوش بود که من هرگز مقلد سیاسی کسی نبوده ام نیز اقا شما مقلد سیاسی نصرت الدوله هستید و نصرت الدوله هم مقلد سیاسی انگلیسها و از همین رو شما من غیر مقلد مقلد سیاسی ارد کرزن هستید و هیچ این مسئله قابل تردید نیست

صفحه ۲۱

فران ملی - اگر میخواهی دوست داشته باشم پول را بپذیرت

پاره که میرانم (میرد)

پاره گدا - خدا با این کارها را برای چه میکند مقدمه یادگیری دزدی

نه سبحان الله من کیا دزدی کیا

(دانش مشق وارد میشود)

پاره گدا - (شروع به خواندن)

کدام من - کدام بر من - کدامی میتوانم من - به سختی

میتلایم من - فشان از حال زار من - خرابیم بی کسم با

ندارم آقا آقا پول يك کت نان-

دانش مشق - با لجه لوطی کری

بیا ای ماه دروغ دختر - تو با من باش هم بهتر - لباس

نونا هر بر - همیشه در کنار من - غم نوزای دختر پایش من

باشو باشو بریم بخونه

فران ملی - خوب شد از این بد زنت کدام بمانی رسید

در حال پاره گدا با لباس پیری وارد میشود

فران ملی - ها چه کردی امروز خیالی زمین کاری کردی سادونه

لباس عوض کردی

هیئت مؤلفه احزاب دست چپ انزلی

تیر - ۴۷ - ۲۵ دلو ۱۳۰۶

توسط هم مسالك عترم آقای سایمان میرزا و جریده قرن بیستم

ساحت مدرسه دار الشورای من شید الله لرحانه

در این موقع که زمام امور مملکت بید با کفایت و با ایافت آقای مستوفی الممالک قرار گرفته و از ادیبخوانان این ساما را بسا مایه امید و اعتقاد است که ملت ایران در این دوره شاید بتواند با مال مایه خود که هزاران جوانان حماس وطن پرست خود را فدای آن نموده قابل گردد اینک هیئت مؤلفه احزاب دست چپ انزلی موقع را مغتنم شمرده پیشنها ذات ذیل را بان محضر انور تقدیم و اجرای آن مواد را تقاضا و امیدوار است

- ۱ - تنظیم کمیته ملی از عناصر صالح و مستقل برای صاحبان عقاید چپ
- ۲ - توسعه و اصلاح اساسی معارف
- ۳ - تشکیک روحانیت از سبب است
- ۴ - انشاء احکام نظامی
- ۵ - عمل کردن انشاء اساس استعماری (کابولاسیون)
- ۶ - اصلاح قوای قضائیه مملکت موافق منافع اکثریت ملت
- ۷ - حل قضیه ترانزیت و عقد قرار داد تجارتهای با روسیه شوروی
- ۸ - جلوگیری از عملیات انگلیسها در کابله قلم ایران خصوصاً در جنوب
- ۹ - کوتاه نمودن نفوذ سیاسی اجنب از کابله دوالر ایرانی
- ۱۰ - عقد شرایط طاری از مختصات امپریالیسم و توسعه مساعده نامدهای اعتبار (گردیدت)

...

این تقاضاها را وقتی باید نمود که بنده با اقبال بنده متصدی امر زمامداری باشم از آقای مستوفی الممالک باید متوقع بود که ایادی عنا صر مهم ارتجاع را حق المقدر کم کنند و نگذارند آزادی پیش از این اسیر ارتجاع باشد آرزوهای دور و دراز دست چپین ما را باید توأم با جدیت بروی کار آوردن جوانهای تازه و تحصیل کرده داشت

نویسنده قرن بیستم

متم اجتماعی

بمنا - بت انتخابات دوره پنجم

اندک استه های جنبنده

ای اسکت های جنبنده ۱

ای استخوانهای متحرك ۱

ای هیکلهای وصله وصله دندان عاریه عینک بچشم بسته عصا بدست گرفته کرسیهای پارلمان ناصر داوید در اجاره شمایست مدت گریشی نشینی طبقه شما مدتهاست گذشته شما حالا وظایف دیگر دارید معطل نکنید

بر خیزید از این پید دیگر نوبت نیست و هم عشقی

در همدان يك مکتب داری بود که فقط انبیا و اجداد و کتاب نصاب را می توانست تدریس کند و در همان مکتب خانه يك سرد کلاه بلندی نیز وجود داشت که خطاطی میکرد و بشاگرد هارسم الخط دوره ابتدائی را می آموخت

من خودم چند سال از دوره طفولیتم را در آن مکتب خانه پدرم تا آنکه مدارس جدید در همدان تأسیس شد من و چند شاگرد دیگر از آن

مکتب خانه بیرون آوردند و از آن مکتب خانه بیرون آوردند که همان مکتب هارم در کلاسهای ابتدائی مدرسه معلم شد معلوم است تدریسات مدرسه دیگر منحصر به نصاب و کتاب بهرام کل اتمام نبود بسیاری از کتب جدید آورده بودند و بسیاری از علوم جدید که در مکتب خانه اصلا اسمی از آنها شنیده نشده بود تدریس میکردند

فیزیک شیمی جغرافی الخ ...

معلمین این دروس همه جوانی و با اطلاع و همه صاحب يك هیکلهائی متفاوت با هیکل معلمین مکتب خانه بودند چند ماهی بخوبی وجدیت مشغول تدریس شدند در آن چند ماهه معلمین مکتب خانه ها که عید مدرسه برای تدریس کلاسهای ابتدائی آمده بودند بنای قمر و لاند و لاند را گذاردند که کتاب فیزیک و شیمی و جغرافی همه فارسی است ماضی می توانیم بصلاب و سائر کتب عربی را هم تدریس کنیم دلیل ندارد که ما آن کتابها را تدریس نکنیم

هرچه بانها گفته میشد که مراد تدریس عبارت ساده کتاب فیزیک نیست مدرسی فیزیک و شیمی باید يك اطلاعات فنی از آنچه درس میدهد داشته باشد بجز این غیرت بالاخره بهمین داد و فریادها معلمین جوان را جواب گفته اند و همان مکتب دار سابق ما آمد و مشغول تدریس فیزیک و شیمی شد

فیزیک و شیمی درس دادن مدرسی نصاب و غیره معلوم است چقدر مضحك واقع خواهد شد

شاگردها که تا اندرزه فهمیده بودند که این کتب معلمین متخصصی میخواهد بعداً در آیند -

های هوی - ما این معلم را نخواهیم ما آن معلم سابق را خواهیم - مکر بجز آن مکتب دار میرفت با میگفت تا هزار سال اگر عمر بکنید من بشما همه چیز درس خواهم داد آخر مجبور شدیم یکی ریش جو و آندی او را گرفت و سائر شاگردها هر کدام یکی از اعضا او را و با يك افشاحی که بگفتار راست می آید ایشان را بیرون کردیم و فرستادیم سر مکتب داری و معلمین سابق را آوردیم حالا نصح با این آقایان فراوت تنبلی رجان دوره زنده باد مشروطه که روی کرسیهای پارلمان نشسته اند همان قصه مکتب دار است

این آقایان که مدرسین الهیای مشروطیت بوده اند میخواهند امروز هم که موقع تدریس کتابهای کلاسهای عالی دوره نهم است باز معلم و مدرس باشند رفقا این آقایان این طوریکه محکم روی کرسی های پارلمان جلوس فرموده اند بجان نبردند که با نصیحت و مسالمت بر خیزند و جایگاه جوانان را برای جوانان بگذارند

چه که اینها تازه جایشان را گرم کرده اند و روی این کرسی هائیل شده اند و حوصله ندارند از روی این کرسی ها بر خیزند سالها روی این کرسی ها جرت زده اند اینها را باید از روی این کرسی ها مفا بلند کرد

باید زیر بنای آنها را گرفت و کتف آنها بر خیزد من میخواهم بنشینم اگر چه بازوی بعضی از آنها را باید با احتیاط گرفت و بلند کرد چه که از پس پوسیده اند ممکن است با بازوی آنها کتف شود

یکی از آنت آقایان پوسیده را می شناسیم که در ایام زمان مهادی و فوق الدوله سنش هفتاد و پنج سال بوده و خودش برای مصلحت و کالت میگفت شصت و هشت سال دارم اینک که سه چهار سال از آن ایام گذشته و باعتراف خودش باید هفتاد و دو سال داشته باشد در این دوره هم به تکاپوی انتخاب شدن افتاده

خیلی غریب است اینها خجالت نمی کشند؛ اینها وقتی جوانهای تازه پا بسال می گذارده دانی عالم هم پیده بر استمداد آشنا با سیاست دیار می پندد شرمنده نمیشوند

چطور جرئت می کنند در یک عیطی که این گونه عناصر وجود دارد باز هیکل سرتایا وصله وصله خود را شایسته و کالت ممبری نمایند این اشخاص اگر خادم بوده اند اگر خاش بوده اند اگر صالح اند و اگر طاعتند هر صفتی را که دار بوده و یا نداشتند

دیگر باید خانه نشین باشند اگر این اشخاص برای آزادی زحمت کشیده اند برای مشروطیت صدمه دیده اند و باید در انتظار مردم و تاریخ مقدس بشمار آیند

این ها همه دلیل نمیشود که بازبانگه های پوسیده و دماغهای فرسوده نام شده و جرمه های گرم خورده روی کرسی های پارلمان بنشینند و برای مقدمات زندگانی ما که از همه آنها فایده نبریم رای بدهند

بر فرض آنکه لازم باشد که ملت پاس خدمات سابق آنها برای آنها یک قدر وقیعتی قائل باشد باید آنها در خانه بنشینند و خانه آنها در حکم یک زیارت گاهی باشد

بعضی مردم دسته دسته بخانه آنها بروند و یک زیارت نامه بالای سر آنها نصب شده باشد که از ترات آرزوی نامه ها مردم احترامات لازمه آن کالید های نیم جان را بهیولی آرزو پاشند پس است پس است

ما دیگرش از این نمی توانیم پشت در بهارستان معطل باشیم به نیم مدت چرت فلان وکیل فوتوت کی تمام میشود مایهی آن دسته جوانیکه سالهاست دماغ و فکرمان را در میدان سیاست معاصر دنیا و در ک صلاحیت مقام عضویت پارلمان و ورزش می دهیم پیش از این نمی توانیم معطل بمانیم

ای اسکلت های چنده ای پوست و استخوان های متحرک ای هیکل های وصله وصله دندان عاریه عینک بچشم بسته عصا بدست گرفته کرسی پارلمان تا هم دارید در اجاره شما نیست مدت کرسی نشینی طبقه شما مدت است گذشته شما حالا وظائف دیگر دارید معطل نگنید بر خیزید از این به

بعد دیگر نوبت است رسمیرزاده شتی

دارالشورای ملی

جلسه یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۰۱
قریب دو ساعت قبل از ظهر جلسه ریاست آقای مؤمن الملک تشکیل و صورت جلسه بوم قبل قرائت گردید
چون عده برای مذاکره کافی نبود آقای رئیس جلسه را تعطیل نموده و کرسی بعد مجدداً تشکیل و صورت جلسه قبل تصویب گردید

آقای سید یعقوب - بر حسب سابقه و جرایمات مجلس قاضا می گم که اعتبارنامه قوام الله جزو دستور و مطرح شود
آقای رئیس - روز گذشته من در مجلس نبودم و خبر ندارم

آقای سید یعقوب - بصریح نظامنامه داخلی مجلس چون در روز اعتبار نامه قوام الله مطرح شده و مخالف پیدا کرد لازم می آید که جزو دستور جلسه بعد شود امروز باید مذاکره کرد
آقای رئیس - کدام ماده نظامنامه چنین مطلبی را تصریح می کند

آقای سید یعقوب - عمده آنست که در ضمن نام آقای سید محمد تقی منظور آقای سید یعقوب را ماده نظامنامه دانسته و همین ماده را قرائت و نظریه آقای سید یعقوب را برخلاف مشمول آن دانستند آقای سید یعقوب - مطابق [این صریح مقام ریاست] خنده و کلاه بود. البته مجلس این مسئله چندی است مطرح است و هنوز خانه بنشینان سه سال الکتان اعتبار نامه ماه روز ۲۴ ساعت طبع و توزیع شده و مطرح و تصویب میشد پس چرا بایستی این مسئله این قدر بطول انجامد

آقای رئیس - من جزو دستور و امروز فکر کرده بودم و جزو دستور هم نیست اگر میخواهید مطرح شود باید پیشتر در عده و رای بگیریم
آقای محمد هاشم میرزا - اعتبارنامه همیشه بز هر چیز مقدم و از هر دستوری لازم تر است و در باب مخالفت با اعتبار نامه هم بصریح ماده لازم نیست حتماً در جلسه بعد مطرح شود بلکه بر حسب قاضانی که میشود اجرا طبع و توزیع نمود و فردای آن روز مقدم بر هر چیزی مطرح و مورد بحث میشود بالاخره مسئله اعتبار نامه جزو مطالب اساسی مجلس است و نباید زیاد در آن صحبت کرد و بتجدید بنده چون کویا طبع و توزیع نشده باشد لازم نیست امروز حتماً در این خصوص مذاکره شود

آقای رئیس - اشتباه کرده اید اعتبار نامه هر وقت که تهیه شد جزو دستور و مطرح می شود و اگر مخالفی پیدا نمود آنرا طبع و توزیع نموده و بجایه بعد معطل بگذارند و دیروز آقای نایب رئیس جزو دستور امروز نکرده اند
آقای محمد هاشم میرزا - شده هم اینطور عرض کردم و مفاد فرمایشات مقام ریاست را بپوش رساندم
آقای سید یعقوب - مسئله را رجوع بسابقه مجلس کنید تا چه حکم خواهد

کرد
آقای رئیس - باید پندهاد شود - از طرف اکثر آقایان مذاکرات کافی است
آقای رئیس جزو دستور سه شنبه میشود (صحیح است)
آقای رئیس - آقای مدارس در کلمات فرمایشی دارید
آقای مدرس - البته تصدیق دارید دستور العمل یک دولت بایستی بلاشخص قانونی طبع شود چه اگر در حدود برکرام مذاکراتی شود موقع خود اساس عیال و سیاست اینک دولتی است - کرجچه

کسالت دارم و سینه ام یاری نمیکند لیکن استیضاحاً لازم دانستم عقاید خود را بگویم باید مشروحاً مذاکراتی که راجع به یک دولتی است در بر گزاره ذکر شود
همه آقایان میدانند شخص بنده باقصر از آقایان خاندان از بدو رئیس دولت جدید اظهار موافقت نکرده و شاید بعضی هم هم برای این مسئله از من ماول باشند اینک عرض می کنم من و ان جمعی که با من اظهار موافقت نموده اند تا این ساعت که برکرام دولت به مجلس آمده بمقتضای وظیفه

فرانسه ها میگویند زن در حکم سایه مرد است هر چه از او فرار کنید شما را تعاقب میکند هر چه او را تعاقب کنید از شما فرار خواهد کرد
چه طایفه ها و چه آقایان میتوانند در این زمینه چه بتوان مخالفت با این معنی و چه در مخالفت با این معنی نظاماً یا تقویم دارند و هر یک بهتر از همه مرقوم داشتند بهمال جدید قرن بیستم میخان با درس ایشان ارسال خواهد شد و نیز این آئینده آن معنی را با زبان شعر ادا کرده و مجالناً در این شماره مبادرت بدرج آن مینمایم
در مقام مرد زن چون سایه است لاجرم چون سایه اقبال کند هر چه دنبالش کنی بگریزد او هر چه بگریزی تو دنبالش کند
ر. م. عشقی

اطلاع
بواسطه تراکم اوابج در این شماره موفق بدرج بیستم مسکو و اختیار رونق و بهیاری از اخبار دیگر گردیدیم

خطار
بواسطه بعضی محظورات و موانعی که در پیش است شماره چهار شنبه این هفته ما منتشر نخواهد شد پیشتر این وعده می دهم که در آنه نلافی نمائیم دفتر قرن بیستم

بچه گدا - (با مقام) اماکی دگتر فسان دگتر - دردی نشسته بردم دگتر می کند آتی و لم دگتر ولم شد خونت رود بیرون این درد از دل من کی دگتر دستم بدامان ات ای دگتر
دگتر - (با مقام) آرام شو هم من بر تو گردی

بچه گدا - (با مقام) اماکی دگتر فسان دگتر - دردی نشسته بردم دگتر می کند آتی و لم دگتر ولم شد خونت رود بیرون این درد از دل من کی دگتر دستم بدامان ات ای دگتر
دگتر - (با مقام) آرام شو هم من بر تو گردی

بچه گدا - (با مقام) اماکی دگتر فسان دگتر - دردی نشسته بردم دگتر می کند آتی و لم دگتر ولم شد خونت رود بیرون این درد از دل من کی دگتر دستم بدامان ات ای دگتر
دگتر - (با مقام) آرام شو هم من بر تو گردی

بچه گدا - (با مقام) اماکی دگتر فسان دگتر - دردی نشسته بردم دگتر می کند آتی و لم دگتر ولم شد خونت رود بیرون این درد از دل من کی دگتر دستم بدامان ات ای دگتر
دگتر - (با مقام) آرام شو هم من بر تو گردی

بچه گدا - (با مقام) اماکی دگتر فسان دگتر - دردی نشسته بردم دگتر می کند آتی و لم دگتر ولم شد خونت رود بیرون این درد از دل من کی دگتر دستم بدامان ات ای دگتر
دگتر - (با مقام) آرام شو هم من بر تو گردی

بچه گدا - (با مقام) اماکی دگتر فسان دگتر - دردی نشسته بردم دگتر می کند آتی و لم دگتر ولم شد خونت رود بیرون این درد از دل من کی دگتر دستم بدامان ات ای دگتر
دگتر - (با مقام) آرام شو هم من بر تو گردی

بچه گدا - (با مقام) اماکی دگتر فسان دگتر - دردی نشسته بردم دگتر می کند آتی و لم دگتر ولم شد خونت رود بیرون این درد از دل من کی دگتر دستم بدامان ات ای دگتر
دگتر - (با مقام) آرام شو هم من بر تو گردی

وکالت و نمایندگی مات خود عمل کرده ایم چرا که موافقت با هر دولت بواسطه سانس بودن اوست و الا شبهه نیست که آقای مشرفی ا لممالک نیز اشخاص صالح و خدنگدار این ممالک بوده و عست ولی خوبی شخص غیر از تصدیق نمودن به سانس بودن اوست واضح تر عرض میکنم هر و کهای هر پارلمانی و یا لایحه هر موافق و من قیدیت بدولت باید یک ماده اجتهاد سیاسی داشته باشیم و در این صورت معلوم است و میتوانیم موافق دولت باشیم و الا نکلیت و پول نسبت به دولت با مخالفت عقیده سیاسی مخالف است والا مگر کنگره ام هردولتی باید با رفته سفید بیاید بورقه کبود برود نه بهر نه بودید و غیره اگر واقعا هادی از سیاست با غیره ملالت در سیاست بود ممکن است مدتی باشد مثل ما که نسبت با این دولت از اول تا حال مخالف بودیم چرا ما قبل از معرفی آقای رییس الوزرا اساس سیاسی نگذاشته بودیم بخلاف دولت های سابق پس بر ما چیزی نیست نه تصویر ی نه تمسیری نه خارج از وظیفه و باید هم همین قسم کرده باشیم و کردیم الحمد لله همه و کلا خوب و دانا هستند و من خودم در این ممالکت مقدس سیاست هیچ یک از رجال نیستیم یعنی کسی را بهتر و سیاسی تر از از خودم سراغ ندارم حالا میشود این خیال جهل من آب با شد و هیچ کس را از مسافرت کرده و غیره در سیاست از خودم بالاتر ندیدم حالا انشا الله ارحم الراحمین اینطور نباشد مایهها چون من ورقهای من از ابتدا به بدوالت مخالف بودیم بقیه دارد

روح مدعی و آله

مدیر مدرسه متوسطه تروت

دست بی رحم روزگار از آسین در آمده یکی از غمهای ناشن معارف این کشور باستانی بدبخت را چید :

باد ناگهانی خزان دهموشم بهار اوهال یک وجود ذی قیمت را بشکست شهید زاده رفت ولی هزاران داغ بر دل علاقه ماندان معارف نهاد سید زاده رفت اما در حقیقت با صد نفر شاگرد بی معلم ماند !

آخ آخ ا هیهات یک همچو مجاهد و فدایی این آب و خاک برای معارف بیرونی !

شهید زاده آن فرزند گران بهای وطن شهید زاده آن که سال های بی بدل جوانی خود را وقف تعلیم و تربیت نوابو کبان ایران کرد شهید زاده آن شهید راه معارف که در آخرین لحظه نیز از شاگردان خود نگران و در فکر مدرسه بود آخ آخ روزگار آخ ! زور کار ...

سزاوار است شاگردانش تا آخر عمر او را فراموش نکنند برای او گریه کنند مانند آنکه در محیط ایران هنوز قدر و قیمت کار کنان معارف مجهول است و مردم علاقه مند به معارف نیستند

یگانه شاهد من ایست : روزنامه نگاری که همیشه خود را طرفدار معارف جاوه میدهد از فرط عدم علاقه به معارف در موقع معرفی کابینه معارف را با این تر از همه آن وزرا می نویسد

حق دارد که این معارف خراب است و قابل پرسش نیست در خانه این بنده باز ماندگان و رفقا و شاگردان آن شهید معارف (آقای سید زاده) را خصوصا به آقای شمش الادیاء تسلیم میگوید

رسم از آقای

روزنامه کار

از روز سه شنبه ۱۸ رجب المرجب مطابق با ۱۵ برج حوت روزنامه کار با قطع بزرگ در چهار صفحه هفت شماره یکشنبه یکشنبه پنج شنبه منتشر میشود هموطنان عزیز را بقرائت آن نامه نوزاد دعوت میکنم ابوالفضل لسانی

سواب احش

جواب مدافعه [حش] همدانی را بواسطه شوق صفحات انوار انیم درج کنیم چون بدون آن خطای بی منطبق بوده در امره آتیه مانظر خواهدن جواب بآشید

س م ت بهایانی

اجبار و وظیفه

توبیم کردی کابینه آقای رئیس الوزرا راجح به تمین وزراء است و انکراف و فوئد جامه در این چند روز مشغول مطالعاتی مستند و می خواهند اشخاصی که سوابق آنها در وزارت های گذشته مورد دقت است برای وزارت های فوق الذکر تمین فرمایند

عهد نامه

ادای قوی زاده سفیر فوق العاد ایران با حکومت اویت در خصوص عقد قرارداد و عهد نامه تجارتمی شروع به مذاکره نموده و به ترتیب خوشی در جریان است حرکت

آقای مذهب الدوله سفیر سفارت امریکا در ظروف فردا بایس فردا بطراف و اشکنان عزیت میباشند

اصفهان

علی قلم کابینه سابق که مدتی در تعلیمه توقیف بوده چند روز قبل الزام مید هد که از شهر خارج شود شب بایس مشار الیه را در شهر دیده دستگیر میباشند بدیه کیسری رده و از اینجا به نظمه میفرستند وسط بازار قرار میگردد بایس هر قدر غلب مشا و الیه میبود تیرسد تیری بطرف او میانهازد بگردن علی قلم خورده غرا قوت میشود

شیران

یک نفر قهرمان نام بجای دی به ناب الحکومه مظنون شده او را حبس کرده استرقای همراه خود داشته خورد و فوت میشود

کلات

دوگانه کوسفند میرزا حسین و مقصود های ساکن قلمه زوررا کدر چند روز قبل از سرحد سادات های روسی رده بودند دو شاخ دروز بهرامی یکی دو نفر کوسفند ها را م تر داشته باجانش رد نمودند

مشهد

دیشب که شب ولادت با سعادت حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیه و دلسنامه درمه و سائین اطراف جوارخان مقصودی که ده بودند روزهم قبل از ظهر چند تیر توب شایک نمودند عسرا توبت استان مقدس در اعوان

طلاب شسته عموم روسای دوائر هم از انگاری و کتوری حضور داشتند

اهم

خوانین جایافتاده تهرین آنها و غیره نه در خاک امیر بودند بفر از جواد خان صوما به از قوی دقای آمده تسامیم شده مشغول دادن اسلحه میباشند

نقد عین حقیقی

مطلوبه های شیرین آقای فدای از نمره آتیه در باورش روزنامه بنفوی که بوزان آن را کتاب نمود درج خواهد شد

عموم مشترکین مجرم خود را بقرائت منظومه ای دل چسب آن نوسه میباشند

پویشتهان کویبی

شب است ظلمت شدید عالم را فرا گرفته غریبت مهیب خود را فرغضای عالم نمایش داده -

تند باد از خلال شاخ و برگ ارجار بر سرعت می آرد و حالت جاذبه رو مد و نسامد آنها طنین صدای هولناکی بگوش میبرساند

ابرهای تیره خیمه سپاه بر فراز جهان افراشته

غرش مهیب رعد اعماق قلب مرا در تنش کرده

احساسات خوفناک طبعی و شرابان قلب را هر لحظه شدت داده مرا هراسان می کند

امشب یک حالت وحشتناکی در خود احساس میکنم حالت نارسختی بمن دست داده است

اورتانات و نتاجات قلبی فکر مرا سخت پریشان نموده افکار پریشان بمن اجازه نمیدهد در زیر ریاس بدبختی خود خزیده باشم بی اختیار بر خواسته از بندره باسما نظر افکنم آسمان منظره وحشتناکی نشان می دهد ابوالهول شب با یک تارگی مدحش بنظر میرسد از این منظره خوفناک بسا حالت بهمت آسوده بی اختیار بطرف بالا نگاه می کنم آبخر تیره سر قاسم افق را احاطه کرده چشمهای من با یک توجهات و حیات مخصوص بطرف آسمان خیره شده زکوما بعد از این شدت و هراس انتظار فرج می کشند رفته رفته قلمم پرورد آرامش سکونت پیدا کند خوشبختانه سمت راست افق از خلال ابرها آسمان مشاهده میشود از همان روز که ستاره شفاف با سرخشندگی در نظرم جاوه کر شش رنگ این ستاره کسی زردی مایل و باخترین پرتو ضعیف رفت آور خورشید در وقت غروب شبیه است از منظره خود احساسات فوره بخشی در من تولید کرده پس از کمی تامل اورا شناختم همان آب غریب انگیز خلائی رنگ (زهرة) و محبوب همیشه من است که در نظرم جاوه کرده

من این ستاره را خطای دوست میدارم کوبا در این لحظه بالب خند مخصوصی بمن چشمک میزند آه مثل یک عاشق دل سوخته که در پایان سیر و امید از دیدار چه ره زبایه مشوق میبخواهد قلب خرد را تسکین دهد تشویش درونی و ضربات سرخج قلب من میبرد صورت آرامش پیدا کند از کثرت اشتیاق دیدار محبوب آسمانی اشک از دیدگانم جاری گردید بسا یک دل پر آمل و درد میبخواهم با محبوب خود درد دل کنم فکر کنم اثر آن تشویش باز پریشان است میبخواهم نظم کنم

مکتوب از خندق

مکتوب نصالی از چند قریب ببارک معهور بهمه سید نفر از معارف و روحانیین و نجار و کسبه آن محل حاکی از رضایت مندی از شاهزاده ابوالفضل میرزا با دازه رسیده که بواسطه شوق صفحات عجله و فوق بدرج آن تقدیم میباشند در اینچه درج شود و خلاصه مکتوب حاکی از آن است که پس از مدتی که دولت ما را فراموش کرده بود در چهار حالت و غارت و جپارل باغفهان و اشراذ بودیم

عطف توجهی فرموده

ما را اراغزام بگنر حکومت صالح ازادی خواهی مثل شاهزاده ابوالفضل میرزا تهرین افتخار و امتنان فرموده نقاضا داریم سبب این نعمت و امنیت را از ما نفرمایند

صفحه ۲۳

که ناخوری ز درد آسوده کردی کم گریه کن ای پسر ماشاء الله جوانی هیچ قصه نخورهر دردی دارد درمانی جانم درمانی بیعت ز چیست درد نورا چه بیم است - طب جدید غیر طب قدیم است در طب قدیم خاکشیر اولین درمان بود در طب جدید پیر با درمانی جوان است جانم جوانی است

چند ساعت است دلت دردی کند تران علی - ا لان بکناه است

دکتر - (از میان کیف خود هوائی بیرون آورد به پیچکها میگوید) همان را از کت باز کن (تران علی هم وقت را غیبت کرده اسبابهای کت دکتر را میدزد) بچه کما - (پس از خوردن دوا خودش را بدن میزند) آئی آخ وای وای سوختم (نفس قطع میشود)

تران علی - آئی عزیزم ا گری بچه ام طبعی کازیم

دکتر - ای داد در پیمان بچه خواهد سرد پس پیر ای بچه ای بیچ شش دقیقه دیگر زنده خواهد بود

تران علی - ای دکتر خودت خراب شد بچه ام را کتی احضیر چون آخ ای بچه ام سرد

دکتر - با خود هیچ کاری بود گرمتر کرده ولی شاید تا

اما نمیدانم چه بگویم خیالات منتبت و خاطرهای مختلف سرعت تمام بر فکر عارض گشته و میگذرد آرزو فیکره واقع عادی پیش از سایر چیز عاقلانه است. من در این وقت با یک فوت فوق العاده مواجهم. مرا سوسی خود صاحب کرده است. میخوانم بر روی آن آرزو صحبت کنم. آری میخوانم درود کنم. میخوانم بر پشت گوی برده باشم. گوید در خفته می بخوابد. اسبابی در این ساعت که در نظر من جاوه کر شده تمام دنیا در نظرم نو جاوه کر است.

نو همه جاوا میبینی. نو خاک فرانسه و آلمان. جزایر بریطانیا و سایر ممالک اروپا و آسیا را مشاهده می کنی. تو مملکت و ایران و تمام ممالک نوری و زمین را در تحت نظر داری و با لایحه در آن گوشه اروپا از ممالک کوچک (نیکلارو) که فقط تمام آن را آب از دوشه نیکلارو می آید. منا کو است بخوبی مشاهده می کنی و مبدائی آنجا با آن کوچکی استقلال تمام دارد. مردمش چه اندازه در رفاهیت هستند. آورا بخدائی که در آن مقام رفیع تر جای کنی کرده است خراب تر.

بچه ها تر. پریشان تر از ایران هیچی نیست. نو بر تمام مردم دنیا تسلط داری هیچ مردمی را مثل من و برادرهای ایرانی من بدبخت. سه روز کار د پند این رنگ پریده. کوفته های زرد. چهیره افروده. حالت فلاکت. پریشانی. فقر عمومی. در هیچ یک از این مشاهده می کنی - خیر آری عزیزم اینها برای چیست برای آنکه اصول تربیت اساساً در ایران وجود ندارد. برای آنکه دار الفنون - هیچ مدرسه عالی فنی و صنعتی نداریم و همه نمیخوانند از اور علم و صنعت بهره مند شوند. بگذشت مردم متول آنها هم از روی یک اصولی تربیتی و اصول تربیت آنها هم مختلف و متضاد است.

کند برای هر دو فرسخ باید سه تومان پول داده و افلاک روز تمام را برای رفتن و باز کشت آن حرکت محقر صرف وقت کند. ایرانی از این اراضی و بیج و...

مکتوب از رشت

۲۵ دلو ۱۳۳۱

اخبار انزلی

۱- مسو هونین با یکی رئیس کمربات بلان با نظایات آبگرمها نشکبانی از اجزاء مقنن خود بر شد آزاد بخوانان خصوصاً حکمران محبوب آزاد بخوانان آقای نیر السلطان داده شجافه روزنامه آرزوی احرار مشغول میباشد و آنرا بیکر هستند.

آزاد بخوانان بلان از موضوع مطلع عملیات شرم آور اووهده ستایش ربه توسط شب نامه باهالی انزلی گوشه آورده و موافق و خیم سیاسی این امرین اجتهاد را بجا میزند که کردند مسو هونین برای آنکه ذهن مردم را مشوب و خود را سلمان فارسی جاوه دهد نمایند با که سلسله مدارس انزلی بمنفعت نامیس قرائت خانه و مدرسه ملی به مرض نمایش میگذاشتند بپنقدم و دولت آنرا عهده دار شده آفری و سپید حضور را مانور فروش بلیط نموده خود نیز شاید دوسه تومانی از سکه به ثبوت خود که از بلایک آورده اند به منتبت این مؤسسه بدهند.

نگارنده که از اخلاق و اطوار و نسبت مسو هونین بخوبی مستحضر لازم دانستم برای آنکه حقیقت مضمی نموده و عوام نیز آول این دزدان اجنبی را نظورده و برنگهای خوش خط و خال آنان فریفته نشود مختصری از احوال مسو هونین را بوسیله آن گرامی جریده ملی به مرض هموطنان عزیز خود خصوصاً اهالی انزلی رسانیده تا حقا آشکار شود - عجالتاً اتفاقاً میگویم بدو فقره از جنایات و عملیات مسو هونین

و عرض میکنم - مسو هونین واقفاً قبل خدمت به عارف داشت بلیط نمایش به منتبت اکار که بمرا ب بهتر از قرائت خانه است قبول نیکرند و دو نفر جوان بلیط فروش را پس از بیکر رفتن و نیم سربا ماندن در دم در ب اطاق توسط مارچش نمیرود غیب بلیط فروشها بگو که من هیچ وقت از زبان بیولها نفاذ و نمیدهم و بلاوه نمیدانم این پول بیحیب که میروند و شما میگویم از این کذا بازی دست بر دارید.

۲- مسو هونین خیر خواه ملت ایران بود چرا وجهی بوط یکشاهی را که تاجر برای امور نظرفی در ترک جمع میکردند دوماه نزد خود ضبط میکرد و به تاجر نمیگفت کجا باید ماریف امانه که جمعیاً سدو سی نفر و ماریف مسلمان قریب پنج هزار نفرند با شما بالنسبه سهیم باشند و بالآخره ماریف مسلمانها با در معاهده بطور دلخواه خود متضرر نمود

اگر مسو هونین سرفه دولت و ملت را منظور داشته باشد همانا س اردهی تقریباً ۳ هزار تومان اخلاص نمیکرد اگر اهالی انزلی نمیدانند از آقای و صنیع الملک استفسار نمایند اینست شرح مختصری از عملیات مسو هونین - هونین که هزار یک آن گفته است: ما حکومتها افتد بویه و بندر بیج از عملیات شرم آور این دزدان اجنبی عموم هموطنان را بوسیله آن گرامی جریده مستحضر میداریم

فوتاه از استبداد

شب گذشته حکمران نظامی انزلی امر میگردد کلاههای اکار را که تقریباً عده از قزاقی بی سواد در آنجا تحصیل میکنند تعطیل نمایند هر قدر داد میزنند که عادت چیست و اگر برخلاف رویه تحسینی سرگی از مقام یا متملم ناشی شده و بدان جهت امر تعطیل مینمایند اظهار فرمایند جوانی که کنی نه شفاهی جز تعطیل نمی فرمایند اینا بالاین وصف میتوان از همجو ملکاتی امید ترقی داشت

دسیسه

اقای شیخ احمد رئیس صلحیه انزلی به دوستی میرزا عبدالله گمبانی و اقا محمد تقی وهاب زاده و امیرزا عبدالغنی معاون بلدیة شهبه بر شد آقای نیر السلطان در انزلی جلسه دارند و کلا مشغول انزلی هستند چنانچه دوشب قبل جلسه در منزل میرزا عبدالغنی و شب گذشته در منزل وهاب زاده تشکیل یوه رفود موضوع رأی نمیده و در نوبت خانق شب نامه انداخته اند آقای وهاب زاده از این موضوع غصباتی شده در جلسه حاضر هستند که او بپندیده رای پیدا کنند

دبلی

اقدام کار آران وزیر دستان با سامی مختلف و بهانه های رنگارنگ معانت دارند اهل این مملکت مسلمانند دیانت اسلام کدائی سوال بکت را منع کرده از مفت خواری و بیکاری مردم را نفی صریح و برای کد و سب معشت امر و تشویق نموده بر خلاف این دستور یکدمه کثیر سائل بکت و برای جمع اوری صدقات لایق قطع فریاد کرده با این زحمت بپندند و تمام بزرگان دینی و کتاب محترم دینی را الت ارتزاق و پر کردن شکم فرودمای خود قرار میدهند

و بقدری این رویه در مذاق آنان شهرین است که هر گس بگفته آنان ان کار را خورد دیلر بهیچر وسیله ممکن نمیشود اورا بکاری و ادار نمود جمع دیگر مانند بیروفت و جویه خمس و زکوة هستند مثلاً کاسب فاجراء در این مملکت مثل است که وجود ندارد

اما خمس و زکات کپرند بسیار در صورتیکه اساساً تاجار و گبه مراسم دیانت را منظور نداشته و بهیچ اسم چیزی یکسی نمیدهند

مثلاً جمعی مایل کار کردن هستند آهم اوگری دولت و گرفتن حقوق زیاد و در مقابل هرگزکی و تقیل نمودن

مثلاً همه چیزه ملت هستند اما چه وقت در وقت انتخاب انهم برای وکیل شدن

مثلاً امروز هزار نفر در طهران برای وکیل شدن سنگ بسینه میزنند خوب وکیل میشوند بسیاری چه بطور انحرافی گرفتن پول باسم حقوق و کلاه بر داری اشرف و ظلمه به بدل مختصر و جمعی جمعی از مردمان مفاوک بی اراده را تسخیر کرده و بادست آنها

هر جنایات و جنایاتی را مر کب بهر مر همان اشرف جبار بسا خرج بدست آن مردم بسرای وکالت باقی و متعجب و قانون کذاب میشود ارتزاق مردم از ظلم و تعدی طاقت فرسای از فریاد میکنند در صورتیکه میتوانند ملی خود را محترم شمرده احقاقیکه ظلمی را انتخاب میکنند حقیقتاً اوضاع مردم خپلی نمایشانی است

ای محبوب درخشده ای او تشنگ ما افسان ها تو را و شش دیگر که مخلوق عوالم عالمی هستند عرصه دنیا و جمیع مخلوق زمین را ما ترتیب تو را در خود با اثر شریف ایسا ممکن است من بعد از این مخصوص کرده از این ساعت فرح روحی که اکار اهل این مملکت از نگردنی با بخشید

شاید خویش را جنایانیده بخورد با یکدیگر مرا رفت موافقت کرده دست بدست داده کلیم خود را غرقاب بد ایضی فلاکت بیرون کشیده بین مال عالم سر قرار فرودند شاید اساسی پدران بزرگ خود زنده کرده روح آنها را از خود طرح سازند

امروز ای را در ردیف نو مشتمع پیشپیمان با مقام برجسته در تاریخ درج کنند او بفرم پریشان ام میخوانم برای خود درود بکنم

الکلام بجز الکلام بوسیله بی حواس نشات خپل بگمرا از موضوع و مشغول پرت گویی شدم

مشترت میخوانم بهیچر سبب من پیرانشان گرونی ام زیرا من پیرانشان گرونی هم سعید محمد تقی بهیار

شاید خویش را جنایانیده بخورد با یکدیگر مرا رفت موافقت کرده دست بدست داده کلیم خود را غرقاب بد ایضی فلاکت بیرون کشیده بین مال عالم سر قرار فرودند شاید اساسی پدران بزرگ خود زنده کرده روح آنها را از خود طرح سازند

امروز ای را در ردیف نو مشتمع پیشپیمان با مقام برجسته در تاریخ درج کنند او بفرم پریشان ام میخوانم برای خود درود بکنم

الکلام بجز الکلام بوسیله بی حواس نشات خپل بگمرا از موضوع و مشغول پرت گویی شدم

مشترت میخوانم بهیچر سبب من پیرانشان گرونی ام زیرا من پیرانشان گرونی هم سعید محمد تقی بهیار

صفحه ۲۴

ساعت دیگر ببرد لا اله الا الله من میخوانم خوب بشود دستم پدا مانت مراید تام کن رسوا خواهم شد

قر با نلی - حالا حکایتش را دیده مت بل خون بیه را میخوانم دگر - دستم پدا مانت هر چه میرا چه منم من شیاستم خوبی کنم مبادا مراید نام کن مشغول شوم

قران علی - تالیبت نومان ایلات تکبرم و انت نمی کنم د کتر - واقفاً پیشتر از هفت تومانی ندارم

قران علی - بده من بده من هر چه داری بده (دگر - هر چه داری بده بول سیاه می دهم کبک را بر داشته تا روچ بشود)

بچه کدا - (پس از رفتن دگر بر خواسته فاده میخورد)

قران علی - بارک الله آفرین مننها درجه خانه را خوب سوار کردی دگر پاک دست و پاچه شده بود خدا برکت می دهد امروز خوب دخل کردم

دگر - (برای بیاید کردن اسباب جراحی خود بر میگردد و بچه گدارا ایستاده می بیند) آه مرافرب دادی اما بی بیه تو زنده شدی چطور مراد گول زدی غریب مهرانی داری من الان آوان صدا می کنم

قران علی - جناب دگر شایا که فریب داد هیچ مرادم فریب داده این در بریده نمیدانم چه آزادی داشت من خودم تیبیمش میکنم گوشش را میبگیرم

بچه کدا - (بپنجم) به بخش دگر - به بخش دگر - امان امان از درد ناچاری - وام بدارد امان بهر کلون - روزی هزار سی تبه می میرم تالقه تانی آید گیرم

